

نظامی و تفسیر سورة فاتحه نیز خوانده می‌شود (منزوی، خطی مشترک، ۵۴-۵۳/۱، فهرست نسخه‌ها... ۳۱/۱؛ استوری، ۱۷۷-۱۷۸؛ نوشاهی، ۶؛ چیمه، همان، ۲۱۱-۲۱۳).

۴. رساله حقیقت، یا رساله حقیقه یا رساله فی التوحید، که در بیان ۷ مرتبه توحید است (منزوی، همان، ۶۰۰/۲، فهرستواره، ۲۳۸/۷، ۳۰۹؛ بلوشه، ۱/۱۱۸).

۵. رساله بلخیه، که در پاسخ به اعتراضات علمای بلخ و اثبات جایز بودن سماع نوشته شده است (غلام سرور، رحمان علی، همانجا؛ چیمه، همان، ۲۱۳).

۶. رساله‌ای بی‌نام درباره اسرار الهی یا لاهوت (عباسی، ۱۳۵؛ منزوی، همان، ۷۹۳/۷؛ چیمه، همان، ۲۱۶؛ بلوشه، همانجا).
۷. رساله مظاهر، که به نثر آمیخته به نظم و درباره عالم و مراتب پنجگانه ظهور است (منزوی، همان، ۸۹۷/۸، خطی مشترک، ۱۹۳۶/۳).

۸. رساله شرح ایاکم والأمران، در شرح حدیثی که وی از پیامبر (ص) می‌داند (همو، فهرستواره، ۵۳۰/۷، خطی مشترک، ۱۵۸۶/۳).

مآخذ: احمد سرهندی، مکتوبات، استانبول، ۱۳۳۱ق؛ استوری، ج. ۱، ادبیات فارسی، ترجمه به روسی، یو. ا. برگل، ترجمه یحیی آرین پور و دیگران، تحریر احمد منزوی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ بشیرحسین، محمد، فهرست مخطوطات شفیع، لاهور، ۱۹۷۲م؛ توزک چپانگیری، به کوشش سیداحمد، علیگیر، ۱۲۸۱ق/۱۸۶۴م؛ جشتی، عبدالرحمان، مرآت الاسرار، ترجمه علی اصغر جشتی صابری، لاهور، ۱۴۱۱ق؛ جشتی صابری، علی اصغر، شمیم ولایت، لاهور، ۱۹۹۳م؛ چیمه، محمدآختر، «شیخ نظام‌الدین تھانیری»، دانش، اسلام‌آباد، ۱۳۶۹ش، ش ۲۳، همو، مقام شیخ فخرالدین عراقی در تصوف اسلامی، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش؛ رحمان علی، محمدعبدالشکور، تذکره علمای هند، لکهنو، ۱۹۱۴م؛ صدیقی، ساجد الرحمان و محمدمتین هاشمی، فهرست مخطوطات مرکز تحقیق دیالکتیک ژرف‌شناختی، لاهور، ۱۹۷۵م؛ عباسی، منظور احسن، تفصیلی فهرست مخطوطات فارسی، لاهور، ۱۹۶۲م؛ عبدالحی، نزهة الخواطر، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م؛ غلام‌سرور لاهوری، خزینة الاصفیاء، کانپور، ۱۸۹۴م؛ غوثی شطاری، محمد، گلزار ایران، به کوشش محمدذکی، پته، ۱۹۹۴م؛ قدوسی، اعجاز الحق، تذکره صوفیانی سرحد، لاهور، ۱۹۶۶م؛ منزوی، خطی مشترک، همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، اسلام‌آباد، ۱۲۵۷ش؛ همو، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، ۱۳۸۲ش؛ نوشاهی، عارف، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، اسلام‌آباد، ۱۹۸۳م؛ نیز:

Bloch, E., *Catalogue des manuscrits persans de la Bibliothèque nationale*, Paris, 1905; Rizvi, A. A., *A History of Sufism in India*, New Delhi, 1986; Storey, C. A., *Persian Literature*, London, 1927-1939.
حسین خندق‌آبادی

تهذیب الاخکام عنوان مجموعه‌ای در احادیث فقهی از ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (د ۴۶۰ق/۱۰۶۸م)، سومین کتاب از کتب اربعه امامیه. از شیخ طوسی به عنوان فقیهی برآمده از محفل متکلمان بغداد، انتظار نمی‌رفت که به گردآوری مجموعه‌ای حدیثی دست یازد؛ با این‌همه، موضع او در قبال حجیت اخبار آحاد، اقتضا داشت تا وی مباحث اخبار فقهی را به

او به مکه در ۱۰۱۴ق، و بازگشتش به هند احتمالاً در ۱۰۲۰ق بوده است. برخی منابع نیز به دوبار تبعید او — یک بار به حجاز و بار دیگر به بلخ — اشاره کرده‌اند و این امر با این واقعیت که وی پس از بازگشت به تھانیرس به دلیل نامعلومی آنجا را ترک گفت و به بلخ رفت، هماهنگی دارد (رحمان علی، ۲۴۱).

تھانیرسری باقی عمر را در بلخ به تربیت شاگردان و مریدان بسیار خود گذراند و پس از مرگش در ۱۰۳۶ق/۱۶۲۷م (یا بنا بر برخی روایات ۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م) در همان‌جا به خاک سپرده شد (غلام‌سرور، ۴۶۵/۱؛ جشتی، رحمان علی، عبدالحی، همانجاها). وی فرزندان بسیاری داشت که برخی از آنها در بلخ ماندند و بعضی دیگر به هند رفتند. مهم‌ترین جانشین وی نیز، خواجه ابوسعید گنگوهی بود (غلام‌سرور، ۴۶۵/۱-۴۶۶).

تھانیرسری اهل شعر و سماع، و آگاه از علوم غریبه بود و در تربیت مریدان مهارت داشت (جشتی، ۱۱۹۱-۱۱۹۲؛ غلام‌سرور، ۴۶۳/۱). وی حنفی‌مذهب و وابسته به طریقه جشتی صابری بود، اما مشرب خاص خود را داشت. نظام‌الدین در تصوف پیرو طریق عشق بود و این امر از شرحهایی که بر سوانح غزالی و لمعات عراقی نوشته است، آشکار می‌شود (همانجا؛ چیمه، «شیخ نظام‌الدین...»، ۲۲۴-۲۲۵). به علاوه، نظام‌الدین از معتقدان به وحدت وجود بود و این موضوع، صوفی مشهور معاصر او، احمد سرهندی را که از قائلان به وحدت شهود و مخالفان وحدت وجود بود، به واکنش واداشت، تا آنجا که در چند نامه خود به نظام‌الدین، ضمن انتقاد از برخی رفتارها و آداب پیروان او، کوشید تا به زعم خود شبهات موجود را برطرف کند و موضع نظام‌الدین را اصلاح نماید (نک: احمد سرهندی، ۴۴-۳۷؛ نیز رضوی، II/266). متأسفانه درباره پاسخهای احتمالی نظام‌الدین به این نامه‌ها شواهدی در منابع یافت نمی‌شود.

آثار: با آنکه در بیشتر منابع به درس ناخوانده بودن نظام‌الدین اشاره شده است، اما همه منابع او را صاحب کتابها و رسائلی دانسته‌اند که از آن جمله است:

۱. شرح لمعات عراقی، که نظام‌الدین در مدت اقامت خود در حجاز، بخشی از آن را در مکه، و بخشی را در مدینه نوشته است و نسخه‌های خطی آن با نامهای تجلیات جمال و معدن الاسرار موجود است (بشیرحسین، ۲۸۶؛ صدیقی، ۷۱۸-۷۲؛ منزوی، فهرستواره... ۲۴۲/۷؛ چیمه، مقام... ۳۱۷، «شیخ نظام‌الدین»، ۲۱۸-۲۲۲؛ استوری، ۱/۱۸).

۲. بحرالتصوف، که شرحی بر سوانح العشاق احمد غزالی است (عباسی، ۱۶۰).

۳. تفسیر سورة فاتحه و بخشهای دیگری از قرآن از جمله جزءهای ۷، ۲۹ و ۳۰، که نسخ خطی آن هر یک دربردارنده بخشهایی از این تفسیر است و با نامهای ریاض القدس، تفسیر

جد مورد مطالعه قرار دهد و برای بار نخست از موضع یک فقیه اصولی بدانها بنگرد. در واقع تألیفات حدیثی، مکملی بر تحقیقات اصولی و مستندی قابل ارجاع برای موضع گیریهای فقهی او بود. از این میان، تهذیب الاحکام صرفاً تلاشی بود، در راستای ارائه یک مجموعه جامع از مستندات روایی احکام در فقه امامیه، و به دنبال آن الاستبصار (ه) که با هدف بررسی اخبار متعارض نوشته شد، گامی فراتر بود (نک: طوسی، الاستبصار، ۲/۱-۵).

شیخ طوسی از نخستین سالهای حضورش در بغداد به خوبی دریافته بود که گرد آوردن چنین مجموعه‌های حدیثی یک ضرورت است و این دریافت خود را گذرا در برخی یادداشت‌های خود مطرح ساخته بود. به عنوان نمونه باید به عبارتی از مقدمه او بر کتاب تهذیب اشاره کرد که توجه او به ضرورت چنین تحریری در زمان حیات استادش شیخ مفید، یعنی پیش از ۴۱۳ق را نمایان می‌سازد (نک: ۳/۱). اگرچه شیخ طوسی در کتاب تهذیب در مقایسه با اثر بعدی‌اش الاستبصار به طور محدود به بحث از تعارض اخبار روی آورده، اما به اندازه کافی نمونه‌هایی در این اثر وجود دارد که بتوان گفت مؤلف مدتها پیش از الاستبصار، در همین اثر روش خاص خود در جمع میان اخبار متعارض را معرفی کرده است (مثلاً ۵۹/۱، ۲۸۱، ۳۵۷، جم).

باید یادآور شد که شیخ طوسی در تهذیب، افزون بر گردآوری احادیث به صورت موضوعی، گاه به نقد اسنادی و متنی احادیث نیز پرداخته است. این مجموعه دربردارنده افزون بر ۱۳ هزار حدیث امامیه در تمامی ابواب فقهی است که به مناسبت، توضیحاتی از مؤلف را نیز دربر دارد.

آن گونه که شیخ طوسی خود در مقدمه تهذیب تصریح کرده، در ابتدا این کتاب را به عنوان شرحی روایی بر المقنعة اثر استادش شیخ مفید تألیف کرده بود. وی بر آن بود تا مرجعی گسترده و مشتمل بر نصوص مورد استدلال در فقه امامیه را فراهم سازد، اما به تدریج در طی کاری که سالها به درازا کشید، هم دریافت او از نیازهای محیط و هم سبک کارش تغییر یافته، و رفته رفته، تهذیب صورت تألیفی نسبتاً مستقل به خود گرفته است. در واقع شیخ طوسی از همان آغاز تحصیل در محفل شیخ مفید (از ح ۴۰۸ق) به تألیف این مجموعه آغاز کرده، و به هنگام وفات شیخ مفید تألیف را به آغاز «کتاب الصلاة» رسانیده بوده است. آخرین عبارت «قال الشيخ ایدة الله تعالى» (نک: تهذیب، ۳/۲) و نخستین عبارت «قال الشيخ رحمه الله تعالى» (همان، ۱۲/۲) در آغاز همین مبحث ضبط شده است (نیز نک: مجلسی، ۳۲/۱). شیخ طوسی تا زمان مهاجرتش به نجف در ۴۴۹ق، کار خود بر روی این کتاب را ادامه داده است (نک: طوسی، همان، ۴۰۳/۱؛ نیز نک: آقابزرگ، «حیة...»، ۲۶؛ خراسان، ۴۶). برای انتقال تهذیب از شرح المقنعة شیخ مفید به اثری مستقل

نمی‌توان مقطع خاصی تعیین کرد. جلد‌های اول و دوم، به ترتیب با ۱۲۱ و ۱۰۰ مورد نقل قطعات المقنعة، به طور جدی شرح آن کتاب هستند. در جلد سوم، توجه شیخ به المقنعة کاسته می‌شود (۳۵ مورد نقل)، اما بار دیگر در جلد‌های چهارم و پنجم به ترتیب با ۸۴ و ۹۷ مورد نقل، کتاب باز بر مدار المقنعة قرار دارد. شاید بتوان گفت که از جلد ششم به بعد المقنعة، اهمیت متنی خود برای تهذیب را کمابیش از دست داده است. در جلد ششم فقط دو مورد نقل قول دیده می‌شود؛ جلد‌های هفتم و هشتم با ۵۵ و ۳۴ مورد، با اهمیتی محدود به المقنعة توجه دارند. در جلد نهم شمار نقل به ۱۵ مورد تقلیل یافته است و در جلد دهم هیچ نقل قولی دیده نمی‌شود (مقایسه موارد با مفید، سراسر کتاب).

تحول دیگر رخ داده در ساختار کتاب تهذیب، آن است که در ۳ مجلد نخست، شیخ طوسی با محوریت بیشتری که برای المقنعة قائل بوده، نخست اخباری در شرح آن گرد آورده، و پس از پایان موضوعات، بار دیگر ابواب مشابهی را با عنوان «ابواب الزیادات» به مجموعه افزوده است که حالت مکمل دارد. چنین تفکیکی از جلد چهارم به بعد دیده نمی‌شود و ۷ جلد باقی کتاب، ساختار همگنی دارد.

شیخ طوسی در این اثر، به سبک ابتکاری ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه، اسانید روایت اصول و مصنفات را حذف کرده، و اسانید را از همان جایی نشان داده که در مأخذ نقل نشان داده شده است. وی اسانید اتصال خود به این اصول و مصنفات را برای اختصار به پایان کتاب، و به بخشی با عنوان «کتاب المشیخة» منتقل کرده است. همین دسته‌بندی در اسانید روایت منابع، زمینه‌ساز آن بوده است تا برخی از عالمان سده‌های پسین، مجموعه طرق شیخ طوسی در تهذیب را به طور جامع مورد ارزیابی رجالی قرار دهند (نک: علامه حلی، الرجال، ۲۷۶-۲۷۷؛ نیز برای چند مطالعه دیگر، نک: دانش‌پژوه، ۱۰۸۶/۳-۱۰۸۷).

کتاب تهذیب، افزون بر اهمیت حدیثی از اهمیت فقهی نیز برخوردار است. نه تنها شیخ طوسی خود در معرفی این کتاب در الفهرست، بر ارزش فقهی آن تأکید کرده (ص ۱۶۰؛ قس: نجاشی، ۴۰۳)، بلکه در منابع پسین فقه امامیه، به هنگام اشاره به اختلاف آراء شیخ طوسی، آراء او در تهذیب نیز در کنار آثار فقهی‌اش چون النهایة و المبسوط و الخلاف، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است (مثلاً نک: محقق حلی، ۴۳/۱، ۴۶، جم؛ نزهة...، ۸، ۹، جم؛ آبی، ۴۸/۱، ۵۲، جم؛ علامه حلی، مختلف...، ۲۹۱/۱، ۲۹۶، جم؛ شهید اول، ۱۰۳/۱، ۲۰۱، جم؛ ابن فهد، ۸۰/۱، ۸۵، جم).

تهذیب الاحکام بارها به چاپ رسیده است، اما چاپ‌های تحقیقی آن نخست به کوشش حسن موسوی خراسان در نجف (۱۳۷۹ق)، و بار دیگر به کوشش علی‌اکبر غفاری در تهران

مباحث اخلاقی مورد بحث قرار گرفته، اما او هیچ یک از رساله‌های خود را به اخلاق اختصاص نداده است. در میان فیلسوفان یونانی، نخست ارسطو رساله‌هایی در اخلاق نوشت که مهم‌ترین آنها با عنوان *الاخلاق* در آغاز دوره اسلامی به زبان عربی ترجمه شد.

نخستین رساله مستقل و مهم در اخلاق یونانی که از دوره اسلامی به دست ما رسیده، رساله‌ای با عنوان *تهذیب الاخلاق* نوشته یحیی بن عدی (د ۳۶۴ق)، فیلسوف مسیحی یعقوبی از شاگردان ابونصر فارابی است که برپایه منابع یونانی و به احتمال بسیار کتاب ارسطو و شرح‌های نوافلاطونی و مسیحی آن، فراهم آورده بود (نک: ه، د، یحیی بن عدی). این رساله که بی‌شبهت به برخی از اندرزنامه‌های ایرانشهری دوره متأخر ساسانی با صبغه‌ای نوافلاطونی نیست، به رغم اهمیت آن به عنوان نخستین رساله در اخلاق یونانی، مورد توجه اهل نظر قرار نگرفت و با انتشار نسخه کتاب ابوعلی مسکویه — که به نظر می‌رسد در انتخاب عنوان رساله خود نظری به *تهذیب الاخلاق* یحیی بن عدی داشته است — برای همیشه از نظرها محو شد و رساله ابوعلی مسکویه جای آن را گرفت. از این حیث، می‌توان ابوعلی مسکویه را مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حکیم اخلاقی دوره اسلامی دانست که در حدود واپسین سالهای سده ۴ق نخستین رساله در اخلاق یونانی را به طور عمده برپایه «اخلاق نیگماخس» ارسطو تدوین کرد (ارکون^۱، ج ۲).

رساله ابوعلی مسکویه شامل بیشتر مباحث اخلاق یونانی است و در آن، افزون بر مبادی علم اخلاق، مباحثی درباره خیر و سعادت، عدالت، محبت و دوستی، مداوای بیماریهای نفس و علاج اندوه نیز آمده است. در تمایز با دیدگاه اهل عرفان از تهذیب اخلاق، این نکته در توضیح مقام رساله ابوعلی مسکویه دارای اهمیت است که او با اقتدا به ارسطو اخلاق را در پیوند با سیاست مورد بحث قرار داده است. معلم اول، ارسطو اخلاق را مقدمه‌ای بر علم سیاست می‌دانست (نک: «اخلاق...»، گ 1094a، سطر 27 ff)، اما ابوعلی مسکویه، اگرچه دسترسی به کتاب سیاست معلم اول نداشت، با دقت در اشاره‌هایی که در مقدمه و واپسین دفتر «اخلاق نیگماخس» آمده، دریافتی از وجهه «مدنی» اخلاق در نزد فیلسوفان یونانی پیدا کرده بود (نک: طباطبایی، ۱۹۹-۲۰۰).

ابوعلی مسکویه رازی در پایان مقاله اول از *تهذیب الاخلاق* توضیح داده است که فیلسوفان انسان را حیوانی مدنی به طبع تعریف کرده‌اند، زیرا هر فرد انسانی به زندگی در مدینه‌ای نیاز دارد تا بتواند به سعادت که خاص اوست، نایل شود. وانگهی،

(۱۴۱۷ق)، هر دو در ۱۰ مجلد صورت گرفته است (برای نسخه‌های خطی کهن، نک: آقابزرگ، *الذریعة*، ۵۰۴/۴-۵۰۵: حجتی، ۶۴۹-۶۲۸؛ GAL, S, I/707).

تهذیب الاحکام به توبه خود مورد توجه عالمان سده‌های متأخر قرار گرفته، و شروح و حاشیه‌هایی بر آن نوشته شده است از جمله: شرحی از صاحب‌مدارک (د ۱۰۰۹ق)، شرحی ناتمام از مولا محمد امین استرابادی (د ۱۰۳۶ق)، *ملاند/لاخیار* از محمدباقر مجلسی (د ۱۱۱۱ق)، *مقصود/لانام* از نعمت‌الله جزایری (د ۱۱۱۲ق)، چند حاشیه از کسانی چون شیخ حسن صاحب معالم، آقاجمال خوانساری، میرزا عبدالله افندی، قاضی نورالله شوشتری و وحید بهبهانی، *تنبيه الاريب وتذكرة الحبيب* در شرح شرح اسانید کتاب، از هاشم بحرانی و اثر دیگری با عنوان *ترتیب التهذیب* از همو (خرسان، ۴۷) و *تصحیح اسانید/تهذیب* از مولا محمد بن علی اردبیلی (افندی، ۲۹۹/۵، ۳۰۱؛ نوری، ۹/۶؛ آقابزرگ، همان، ۵۱۶-۵۲، ۱۳-۱۵۹-۱۵۶، GAL, S؛ همانجا؛ برای ترجمه فارسی، نک: آقابزرگ، همان، ۹۲/۴).

مأخذ: آبی، حسن، *کشف الرموز*، به کوشش اشتیاردی و یزدی، قم، ۱۴۰۸ق؛ آقابزرگ، «حیة الشیخ الطوسی»، همراه *التیان طوسی*، نجف، ۱۲۸۲ق، ج ۱؛ همو، *الذریعة*؛ ابن فهد حلی، احمد، *المهذب البارع*، به کوشش مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۷ق؛ افندی، عبدالله، *ریاض العلماء*، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ق؛ حجتی، محمدباقر، «بررسی آثار شیخ طوسی و گزارش نسخه‌های خطی آنها...»، *یادنامه شیخ طوسی*، مشهد، ۱۳۵۴ش، ج ۳؛ خراسان، حسن، مقدمه بر *تهذیب الاحکام* (نک: ه، د، طوسی)، دانش‌پژوه، محمدتقی، *تشریح کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، تهران، ۱۳۴۴ش؛ شهید اول، محمد، *الدروس الشرعیة*، قم، ۱۴۱۲ق؛ طوسی، محمد، *الاستبصار*، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ق؛ همو، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۹ق؛ همو، *الفهرست*، به کوشش محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۵۶ق؛ علامه حلی، حسن، *الرجال*، نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م؛ همو، *مختلف الشیعة*، قم، ۱۴۱۲ق؛ مجلسی، محمدباقر، *ملاند/لاخیار*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۰۶ق؛ محقق حلی، جعفر، *المعتبر*، به کوشش ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، ۱۳۶۴ش؛ مفید، محمد، *المقنعة*، قم، ۱۴۱۰ق؛ نجاشی، احمد، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق؛ *نزهة الناظر*، منسوب به یحیی بن سعید حلی، به کوشش احمد حسینی و نورالدین واعظی، نجف، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م؛ نوری، حسین، *خاتمة المستدرک*، قم، ۱۴۱۵ق؛ GAL, S.

بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث

تهذیب الاخلاق، عنوانی که اهل فلسفه به بسط اخلاق

یونانی در دوره اسلامی داده‌اند. اصطلاح *تهذیب الاخلاق* در بسیاری از نوشته‌های صوفیان و عارفان نیز به معنای اصلاح نفس آمده است (مثلاً نک: ابن عربی، ۵۵۵/۱۲-۵۵۶: غزالی، ۶۰/۳-۶۱)، اما *تهذیب الاخلاق* به معنای دقیق آن از عنوان نخستین کتابهایی گرفته شده است که فیلسوفان در تمدن اسلامی نوشته‌اند. فیلسوفان یونانی توجه ویژه‌ای به مناسبات شهروندی و میان شهروندی داشتند و در رساله‌های بسیاری نیز مباحث نظری مربوط به آن را آورده‌اند. اگرچه در رساله‌های افلاطون